

The Methodology of the Ahl al-Bayt (as) Confrontation with Atheism

Received date:2022.06.28

Accepted date: 2022.08.25

Mohammad Vahidi*

Mohammad Jafari**

Abstract

The phenomenon of atheism, as one of the intellectual, cultural, religious and political currents of the first centuries of Islam, denied the existence of God and other Islamic principles. There have been different encounters with the mentioned phenomenon; but the way of confronting The Prophet's House is important due to their high scientific and spiritual status. In addition to expressing the concept of the term heresy and atheism, as well as the overview of the history of this phenomenon in the Islamic era, the present research tries to extract the way The Prophet's House faced the phenomenon of atheism by forming a hadith family, examining and analyzing the narrative reports. The method of discovery in this issue is library method and the method of evaluation is rational analytic. The guiding encounter of The Prophet's House in two theoretical and practical dimensions, taking into account the intellectual capacity of the audience, using the three methods of best contention, rhetoric and argumentation, making staff and continuous educational follow-up, and taking advantage of the audience's expertise in instilling knowledge are among the most important findings of the current research.

Keywords: Heresy, Atheism, The Prophet's House, Hadith Family, Debates of The Prophet's House.

* Ph.D of Theology of Imam Khomeini Education & Research Institute.

** Associate Professor at "the Theology and Philosophy of Religion Department" of Imam Khomeini Education & Research Institute.

فصلية علمية محكمة
مطالعات شبهه پژوهی
سنة الأول، صيف ١٤٤٤ هـ

منهجية مواجهة أهل البيت (ع) مع الإلحاد

محمد وحيدى*
محمد جعفرى**

الملخص

إن ظاهرة الإلحاد كواحد من التيارات الفكرية والثقافية والاعتقادية والسياسية في القرون الإسلامية الأولى كانت تنفي وجود الله والمبادئ الإسلامية الأخرى. وكانت هناك مواجهات مختلفة مع هذه الظاهرة. أما مواجهة الأئمة المعصومين عليهم السلام معها، فلها أهمية خاصة لما لهم من مكانة روحية وعلمية سامية. وانطلاقاً من ذلك، قد قامت الدراسة الحاضرة باستخراج منهجية أهل البيت عليهم السلام في المواجهة مع هذه الظاهرة، وذلك بتشكيل الأسرة الحديثية ودراسة التقارير الروائية المأثورة وتفسيرها، إضافة إلى بيان مفهوم مصطلحيّ الزندقة والإلحاد، كما تم ذكر لمحة تاريخية عنها في العصر الإسلامي. فتوصلت الدراسة إلى أن مواجهة أهل البيت عليهم السلام كانت هادية استرشادية في البعدين النظري والعملي، ومتلائمة مع مقدرة المخاطبين الفكرية، ومستفادة من الطرق الثلاثة للمناظرة وهي الحكمة والموعظة الحسنة والجدال الأحسن، من خلال تكوين الكوادر، والمتابعة التربوية المستمرة، والاستفادة من تخصص المخاطب في غرس المعارف.

الكلمات المفتاحية: الزندقة، الإلحاد، الأئمة المعصومين عليهم السلام، المجموعة الحديثية، مناظرات أهل البيت عليهم السلام.

* طالب الدكتوراه في قسم الكلام بمؤسسة الإمام الخميني للتعليم والبحث (الكاتب المسئول).
** أستاذ مشارك، قسم الكلام وفلسفة الدين، مؤسسة الإمام الخميني للتعليم والبحث.

نشریه علمی

مطالعات شبهه‌پژوهی

سال اول، تابستان ۱۴۰۱، ش ۱

روش‌شناسی مواجهه اهل بیت علیهم‌السلام با الحاد

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۷ تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۰۶/۰۳
محمد وحیدی*
محمد جعفری**

چکیده

پدیده الحاد به عنوان یکی از جریان‌های فکری، فرهنگی، اعتقادی و سیاسی قرون نخستین اسلامی، وجود خداوند و سایر اصول اسلامی را انکار می‌کرد. مواجهه‌های متفاوتی با پدیده مذکور صورت گرفته است؛ اما در این میان نحوه تقابل امامان معصوم علیهم‌السلام به دلیل جایگاه والای علمی و معنوی آنان، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. پژوهش حاضر ضمن بیان مفهوم‌شناسی واژه زندقه و الحاد و همچنین سیر اجمالی تاریخ این پدیده در دوران اسلامی در صدد است با تشکیل خانواده حدیثی، بررسی و تحلیل گزارش‌های روایی رسیده، نحوه مواجهه اهل بیت علیهم‌السلام با پدیده الحاد را استخراج کند. مواجهه هدایت‌گراانه اهل بیت علیهم‌السلام در دو بعد نظری و عملی با در نظر داشتن ظرفیت فکری مخاطبان، بهره‌گیری از سه روش جدال احسن، موعظه و استدلال برهانی، کادرسازی و پیگیری مستمر تربیتی و بهره‌گیری از تخصص مخاطب در القای معارف از مهم‌ترین یافته‌های پژوهش حاضر به شمار می‌آید.

واژگان کلیدی: زندقه، الحاد، امامان معصوم، خانواده حدیثی، مناظرات اهل بیت علیهم‌السلام.

* دانش‌پژوه دکتری، رشته کلام، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه‌السلام (نویسنده مسئول).

mh.vahidi1@gmail.com

** دانشیار گروه کلام و فلسفه دین مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه‌السلام.

Mjafari125@yahoo.com

مقدمه

پدیده زندقه یکی از جریان‌های فکری، فرهنگی، اعتقادی و سیاسی بود که در اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم هجری شکل گرفت (مطهری، ۱۳۸۷، ص ۱۶). زندقه طبقه‌ای بودند که از ریشه با توحید و سایر اصول اسلامی مخالفت کرده، در عقیده خود مبنی بر تخریب مبانی اعتقادی اسلامی سخت می‌کوشیدند (همو، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۵۳). این تفکر ریشه در عصر پیش از اسلام دارد؛ چنان‌که تاریخ‌نگار معروف عرب جواد علی می‌نویسد: عده‌ای از اعراب جاهلی تنها به دنیای مادی عقیده داشتند و حشر، بعث، حساب و کتاب را انکار کرده، به دوام عمر دنیا قایل بودند. این عقیده در سوره جاثیه آیه ۲۴ این‌چنین بازگو شده است (علی، ۱۹۷۶، ج ۱، ص ۱۳۷).

۳۴



پس از ظهور اسلام این پدیده به دلایلی دوباره ظهور کرده و در اوایل عصر عباسیان به اوج

خود رسید (مطهری، ۱۳۸۷، ص ۵۰).

در میان جریان‌هایی که به مقابله با پدیده زندقه پرداخته‌اند، مواجهه امامان معصوم علیهم‌السلام از اهمیت فراوانی برخوردار است؛ زیرا با توجه به جایگاه علمی و معنوی ائمه علیهم‌السلام و نیز جایگاه اجتماعی ویژه‌ای که در دوره امامین صادقین علیهم‌السلام و نیز امام رضا علیه‌السلام به وجود آمد، فرصتی مهم برای ائمه به شمار می‌آمد تا با مواجهه‌ای هدایت‌گرانه به تقابل با این پدیده بپردازند. در این نوشتار برآنیم ضمن اشاره به مفهوم‌شناسی واژه زندقه و الحاد و نیز سیر اجمالی تاریخ این پدیده در دوران اسلامی، نحوه مواجهه اهل بیت با پدیده مذکور را بررسی کنیم تا بتوانیم با الگوگیری از روش اهل بیت به مواجهه با الحاد در دوران معاصر بپردازیم. پژوهش‌های پیشین در باب زندقه و الحاد در عالم اسلام چند دسته‌اند: برخی به مفهوم‌شناسی و سیر تاریخی این پدیده و شخصیت‌های مهم از زندقه در تاریخ اسلام پرداخته‌اند و البته در خلال مباحث به نحوه مواجهه گروه‌های مختلف و از جمله ائمه اطهار علیهم‌السلام به طور اجمالی با پدیده مذکور مطالبی

بیان شده است. پژوهش «زندقه در سده‌های نخستین اسلامی» اثر حمیدرضا مطهری و اثر پژوهشی «زندیق و زندیق» از سید سعیدرضا منتظری در این دسته قرار می‌گیرند؛ این در حالی است که نوشتار حاضر اولاً بر گزارش‌های روایی تمرکز دارد تا بدین وسیله بتواند روش اهل بیت در مواجهه با پدیده الحاد را از این گزارش‌های روایی استخراج کند و بررسی مفهوم‌شناسی و سیر تاریخی پدیده مذکور تنها مقدمه‌ای برای هدف اصلی مقاله است و بر خلاف پژوهش‌های پیشین، فی نفسه موضوعیت ندارد.

دسته‌ای دیگر از پژوهش‌های انجام‌شده، هرچند تمرکز خود را بر گزارش‌های روایی قرار داده و نکات خوبی را از روایات استخراج کرده‌اند، برخی تنها یک روایت را مد نظر قرار داده و روایات دیگر درباره این مسئله را ذکر نکرده‌اند؛ مانند مقاله‌ای تحت عنوان «مناظره امام صادق علیه السلام با زندیق مصری در هنگام طواف» از غلامرضا رضایی و برخی از تحقیقات صورت گرفته مانند پژوهش «زنداقه در عصر صادقین» از محمد شعبان‌پور روایات متعددی در این زمینه بیان کرده‌اند؛ ولی تنها به بیان ترجمه و توضیح مختصر اکتفا کرده‌اند و اساساً در مقام روش‌شناسی که نوعی نگاه درجه دوم به احادیث است، نبوده‌اند.

در میان آثار پژوهشی موجود، کتاب **من تاریخ اللحاد فی الاسلام** اثر عبدالرحمن بدوی یکی از آثار مطرح در زمینه الحاد در جهان اسلام است. پژوهش مذکور ابتدا در مقدمه‌ای به تحلیل پدیده الحاد و کاربرد و اصطلاحات آن پرداخته و سپس در سه بخش به آرای سه شخصیت این‌مقنع، ابن‌راندی و محمد بن زکریای رازی می‌پردازد. اثر مذکور نکات تاریخی مفیدی جهت شناخت پدیده الحاد به دست می‌دهد؛ ولی مع‌الاسف حتی به نحو اشاره و اجمال به نقش ائمه اطهار در مواجهه با این پدیده اشاره نکرده است؛ از این جهت لازم است پژوهشی جدید به واکاوی نقش امامان معصوم در مواجهه با الحاد و روش‌شناسی آن بپردازد.

نوشتار حاضر در سه بخش مفهوم‌شناسی، بررسی تاریخی برخی عوامل رشد الحاد در قرون آغازین اسلام به‌ویژه عصر امام صادق علیه السلام و بررسی گزارش‌های روایی تنظیم شده است.

الف) مفهوم‌شناسی واژه زندیق در لغت و اصطلاح

تقریباً تمام کسانی که در باب تاریخ پدیده زندقه تحقیق کرده‌اند، به دشواری و پیچیده بودن مفهوم زندیق در سیر تاریخی آن تصریح نموده‌اند (بدوی، ۱۹۹۳ م، ص ۳۶ / مطهری، ۱۳۸۷، ص ۳۱ / منتظری، ۱۳۸۹، ص ۳۹ / شعبان‌پور، ۱۳۸۸، ص ۲۳ / تابان، ۱۳۶۶، ص ۱). لفظ زندیق از نظر غالب علمای اهل لغت واژه‌ای معرب است؛ یعنی این لفظ در اصل فارسی بوده است (جوهری، ۱۴۱۰ ق، ج ۴، ص ۱۴۸۹ / ابن‌منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۰، ص ۱۴۷ / فیومی، ج ۲، ص ۲۵۶ / واسطی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۳، ص ۲۰۱ / دهخدا، ج ۹، ص ۱۲۷۹۲). اینکه واژه معرب زندیق از چه اصلی اشتقاق پیدا کرده است نیز در بین در بین اهل لغت اختلاف وجود دارد. برخی آن را معرب کلمه «زندکرای» می‌دانند؛ یعنی کسی که قایل به دوام دهر است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۰، ص ۱۴۰). برخی آن را معرب از «زن دین» دانسته‌اند؛ یعنی کسی که به دین زنان است (طریحی، ۱۴۱۶ ق، ج ۲، ص ۲۹۳). دهخدا آن را معرب زندی می‌داند یعنی کسی که اعتقاد به «زند» کتاب زرتشت دارد (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۹، ص ۷۹۲). این اختلاف‌ها بیانگر وسعت معنایی واژه زندیق است که در ادامه ضمن در نظر داشتن این نکته به بیان معانی اصطلاحی واژه زندیق می‌پردازیم.

۱. اصحاب مانی

احتمالاً بیشترین اصطلاحی که واژه زندیق در آن کاربرد داشته است، مربوط به پیروان مذهب مانوی است (مرتضوی، ۱۳۸۹، ص ۵۷). حموی، طبری و خوارزمی هر یک بیان کرده‌اند که واژه زندیق بر پیروان مانی اطلاق می‌شود (طبری، ۱۳۸۷ ق، ج ۶، ص ۴۳۳ / خوارزمی، ۱۳۶۲، ص ۱۹۳). شهید مطهری نقل می‌کند بیشتر اندیشمندان معتقدند ریشه زندقه از مانوی‌هاست (مطهری، ۱۳۷۵، ج ۱۸، ص ۷۲). احمد امین در این باره می‌گوید: «انا نری کلمة الزندیق کثیراً ما یوصف به اتباع مانی» (امین، ۱۹۶۱ م، ص ۱۶). با وجود این نمی‌توان ادعا کرد استعمال واژه زندیق به پیروان مانی اختصاص داشته و کاربردهای دیگری ندارد، بلکه این لفظ در قرون اولیه اسلامی

در زمان‌ها و مکان‌های مختلف تغییر می‌کرده است و مفهوم زندیق حتی به گروه‌هایی از مسلمانان مانند معتزله و شیعه اطلاق شده است و عجیب‌تر آنکه گاهی این لفظ به افرادی نسبت داده شده است که خود دیگران را به الحاد و زندقه متهم می‌کردند (تابان، ۱۳۶۶، ص ۳).
 ابو‌حامد غزالی می‌گوید: حنبلی به دلیل اثبات فوقیت برای خداوند، حکم به تکفیر اشعری کرده است و اشعری به دلیل اثبات علم و قدرت برای خداوند، معتزله را کافر می‌داند و معتزله نیز در مقابل به دلیل اثبات صفات قدیم برای خداوند، حکم به تکفیر اشعری کرده‌اند (غزالی، ۱۴۱۷ ق، ص ۴۹).

۳۷



شهید مطهری اطلاق زندیق بر برخی از افراد را در قرون اولیه اسلامی ناشی از انگیزه‌های سیاسی و انتقام‌جویانه می‌داند: «به هیچ وجه نمی‌توان اعتماد کرد که همه کسانی که مورد این اتهام واقع شده‌اند، واقعاً زندیق بوده‌اند؛ خصوصاً اینکه در میان متهمان افرادی دیده می‌شوند که به زهد و نیکی و وفاداری به اسلام معروف‌اند» (مطهری، ۱۳۷۵، ج ۱۴، ص ۳۵۵).

۲. دهری یا مادی‌گرا

اصطلاح دیگری از واژه زندیق، اشاره به تفکری دارد که جهان را محدود به عالم ماده دانسته، هیچ موجود متعالی و رای این عالم خاکی قایل نیست. طریحی می‌گوید: زندیق کسی است که هیچ شریعتی را عقیده ندارد و قایل به دوام دهر است (طریحی، ۱۴۱۶ ق، ج ۲، ص ۲۹۳). غزالی در کتاب المنقذ من الضلال ضمن تقسیم فلاسفه به طبیعیون، دهریون و الهیون دو قسم اول را از زنداقه ذکر می‌کند (غزالی، ۱۳۶۲، ص ۳۱-۳۳).

قرآن کریم عقیده عده‌ای از مردم عصر جاهلی را این چنین بازگو می‌کند: «وقالوا ما هی الا حیاتنا الدنیا نموت ونحیا وما یهلکنا الا الدهر» (جاثیه: ۲۴).

۳. ایمان ظاهری و کفر باطنی

این‌ادریس حلی می‌گوید: زندیق کسی است که کفر خود را پنهان کرده، در ظاهر ایمان دارد

(ابن‌ادریس حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۷۰۷). این‌زهره نیز بیانی شبیه ابن‌ادریس در تعریف زندیق ذکر می‌کند (ابن‌زهره، ۱۴۱۷ق، ص ۳۸۱). از تتمه عبارت این دو فقیه امامی مبنی بر قتل زندیق و عدم قبول توبه او مشخص می‌شود مراد آنها از زندیق، فرد مرتد است؛ اما با علم به ارتداد وی و اینکه در باطن کافر است، وی اظهار ایمان می‌کند.

۴. بدعت‌گذار در دین و بی‌دین

اطلاق زندیق بر کسانی که قایل به مباح بودن همه چیز بوده و در امر به شریعت سستی نموده و آشکارا به فسق و فجور می‌پرداختند، از دیگر اصطلاحات این واژه است. تقابل این گروه با دین نوعی تقابل عملی و رفتاری است و نه تقابل نظری و اندیشه‌ای؛ یعنی در بین این افراد ممکن است کسانی حتی قایل به اصول دین چون خدا و قیامت بوده باشند؛ ولی به دلیل رهایی از قید شریعت و آزادی کامل در انجام محرمات به الحادگرایی پناه می‌برند (امین، ۱۹۶۹م، ج ۱، ص ۱۴۶).

۵. منکران وجود خدا

از دیگر اصطلاحاتی که بعد از ورود اسلام به ایران بر واژه زندیق افزوده شد انکار وجود خداوند است. این‌راوندی که خود متهم به زندیق بودن است، لفظ زندیق را بر کسی اطلاق می‌کرد که وجود خدا را منکر باشد (منتظری، ۱۳۸۹، ص ۴۹/غزالی، ۱۳۱۹ق، ص ۳۲). در گزارش‌های روایی، تشکیک در وجود خداوند یا انکار آن از جمله مسائل مورد بحث و بررسی با زنداقه بوده است.

۶. جمع‌بندی مفهوم‌شناسی واژه زندیق

زندیق واژه‌ای معرب و دارای گستره وسیعی از اصطلاحات است که تقریباً همه این اصطلاحات در طول دوره تاریخی اسلام استعمال شده است و اگر بخواهیم قدر مشترکی برای

اصطلاحات گوناگون این واژه بیان کنیم، این چنین می‌گوییم: لفظ زندیق به کسانی اطلاق می‌شود که به نحوی با دین و شریعت تقابل فکری یا عملی داشتند. در ذیل تقابل فکری گروه‌هایی چون پیروان مانی و ثنویون (کسانی که قایل به دو مبدأ برای عالم هستند) و منکران وجود خدا و نیز کسانی که قایل به دهری‌گری و طبیعت‌گرایی هستند، قرار می‌گیرند و کسانی که قایل به اباحه‌گری و فسق و فجور بوده و در رفتار و عمل خود، شریعت را ملاک قرار نمی‌دادند، در تقابل عملی با شریعت قرار می‌گیرند (مطهری، ۱۳۷۵، ج ۱۴، ص ۳۵۵/تابان، ۱۳۶۶، ص ۲).

حال که تا حدودی پرده از ابهام موجود در مفهوم زندیق برداشته شد، واژه الحاد را نیز بررسی و نسبت آن را با واژه زندیق بیان می‌کنیم.

الحاد از اصل «ل ح د» به معنای میل به باطل و اعراض از حق و راستی، واژه‌ای عربی است که در قرآن یک بار به صورت مصدری استعمال شده است (حج: ۲۵). الحد الرجل، یعنی کسی که از طریق حق و ایمان منحرف شود (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۲۳۶). راغب در بیان ریشه الحاد می‌گوید: لحد یعنی حفره‌ای که از وسط مایل شده است و اساساً میل به چیزی در این واژه اشراب شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۷۳۷).

در دوران معاصر، کاربرد واژه الحاد در فضای علمی و اندیشه‌ای، جایگزین واژه زندیق شده است. مراد از الحاد در دوران معاصر که معادل واژه «Atheism» در انگلیسی است، اشاره به طرز تفکری دارد که وجود خداوند را یا انکار می‌کند یا به آن باور ندارد (شاکری، ۱۳۹۸، ص ۴). می‌توان وجه اشتراک لفظ زندیق به معنایی که در قرون اولیه اسلامی استعمال می‌شد، با واژه الحاد به معنای خاص آن را در انکار وجود خدا و موجود ماورایی و رای عالم مادی دانست و وجه افتراق لفظ زندقه از الحاد اطلاق آن بر مسلمانان لاابالی و بدعت‌گذار است؛ چنان‌که می‌توان وجه افتراق واژه الحاد از زندقه را اطلاق آن بر الحاد جدید (الحاد مبتنی بر علوم تجربی در مقابل الحاد فلسفی قرار دارد) دانست.

ب) نگاهی تاریخی به پدیده الحاد در عالم اسلام

پدیده الحاد در عالم اسلام معلول عوامل مختلفی بوده است که در محل خود به تفصیل بیان شده است (ر.ک: منتظری، ۱۳۸۹، ص ۱۹۴)؛ اما برای درک صحیح مناظراتی که بین ائمه اطهار علیهم السلام و زنادقه صورت گرفته است، اجمالاً به برخی عوامل اشاره می شود.

یکی از مهم ترین عوامل فرهنگی رشد پدیده زندقه، نهضت ترجمه یا نهضت علمی بوده است. در اواخر حکومت بنی امیه و اوایل حکومت بنی عباس، نهضت علمی یا نهضت ترجمه به وجود آمد. این نهضت علی رغم فوایدی که داشت، شبهات و افکار نادرستی را نیز بین مسلمانان ترویج می کرد. از طرفی برخی زنادقه که در زمره افراد تحصیل کرده و زبان دان بودند، در این نهضت نقش کلیدی ایفا کردند و از هرج و مرج حاکم بر فضای فکری دوران عباسی جهت نشر افکار الحادی خود بهره بردند (شلی نعمانی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۴). از طرفی با ورود افکار جدید به عالم اسلام و آشنایی مسلمانان با علوم بیگانه، ایمان ساده و تعبدی مسلمانان دچار شک و تردید شده، توجه به عقل گرایی افزایش یافت؛ به گونه ای که شکل افراطی به کارگیری عقل به انکار نبوت و معجزات و حتی انکار توحید منجر شد (مرتضوی، ۱۳۸۹، ص ۱۹۸).

به وجود آمدن فضای باز سیاسی حاصل از اختلاف بین بنی امیه و بنی عباس نیز از عوامل مهم رشد پدیده زندقه به شمار می آید. در سال های نخستین قرن دوم که سال های پایانی حکومت بنی امیه و سال های آغازین حکومت بنی عباس محسوب می شوند، حکومت مرکزی واحدی در جهان اسلام وجود ندارد؛ لذا حاکمان نورسیده بنی عباس هنوز قدرت کافی برای تسلط بر مردم را پیدا نکردند و در نتیجه شرایط مناسبی برای بروز و ظهور افکار مختلف من جمله پدیده الحاد به وجود می آید (مطهری، ۱۳۸۷، ص ۲۰۶ / مرتضوی، ۱۳۸۹، ص ۲۰۳). گزارش های روایی مربوط به مناظرات امام صادق با زنادقه ای چون ابن ابی العوجاء و ابوشاکر نیشابری و طیب هندی مربوط به این دوران است. عوامل دیگری چون فساد و بی بندوباری حاکمان وقت،

ترکیب جمعیتی عراق، وجود فرهنگ‌های مختلف میان مسلمانان در رشد و توسعه اندیشه الحادی نقش داشته‌اند که در محل خود به تفصیل بیان شده است (مرتضوی، ۱۳۸۹، ص ۱۹۴/ شعبان‌پور، ۱۳۸۸، ص ۵۷-۷۶).

در مفهوم‌شناسی زندیق بیان شد که لفظ زندیق تطور معنایی فراوانی داشته است و این نکته در مسئله تقسیم‌بندی گروه‌های مختلف زنادقه با توجه به دشواری تشخیص مفهوم و مصداق آن تکرار می‌شود. تقسیم زنادقه به مطلق و مقید از غزالی و تقسیم زنادقه به زنادقه فکری و زنادقه‌ی متمرّد و عصیانگر از جمله این تقسیمات است (مطهری، ۱۳۸۹، ص ۵۵). بدوی زنادقه در عالم اسلام را به سه دسته تقسیم می‌کند:

۴۱



یک. پیشوایان مانی: اینان خود را بر مدار حق و حقیقت می‌پنداشتند؛ افرادی چون ابوعلی سعید، ابوعلی رجاء و ابویحیی در این دسته قرار می‌گیرند.

دو. متکلمان: کسانی که دچار شک و تردید فکری در عقاید اسلامی می‌شدند و با نوعی عقل‌گرایی، مبانی اسلامی را زیر سؤال می‌بردند. افرادی چون ابوشاکر دیصانی، عبدالکریم بن ابی‌العوجاء و ابن‌راوندی در زمره این افرادند.

سه. ادیبان، نویسندگان و شاعران: اینان تمایل به جنبش‌های عاطفی چون نهضت شعوبیه (جنبشی که مرامش تحقیر عرب و تفصیل عجم بود) داشتند و دارای طبعی شاعرانه و بذله‌گو و در عین حال بی‌قید و نسبت به احکام شریعت بودند. افرادی چون بشار بن برد، ابن‌مقفع و ابودلامه در این بخش قرار می‌گیرند (بدوی، ۱۹۹۳م، ص ۴۴-۵۳).

مناظراتی که بین ائمه و زنادقه رخ داده است با گروه اندیشمند و متکلم آنان بوده است؛ یعنی افرادی چون ابوشاکر دیصانی و ابن‌ابی‌العوجاء و آنچه در گزارش‌های روایی نقل شده، مدعای فوق را تأیید می‌کند. آنچه در نوشتار حاضر در بررسی گزارش‌های روایی مد نظر است، در حیطه مناظرات زنادقه متکلم در باب انکار خداوند (الحاد خاص) قرار دارد.

ج) تبیین گزارش‌های روایی وارد شده در باب مسئله الحاد

پیش از بیان روایات توجه به چند نکته ضروری است:

۱. در کتب روایی شیعه، مناظرات فراوانی از ائمه علیهم‌السلام گزارش شده است. در جلد دهم بحار الانوار ۲۳ مناظره از امام صادق با مخالفان وجود دارد. می‌توان مدعی شد با توجه به شیوع تفکرات التقاطی و الحادی آن عصر، مناظرات بیشتری با زنادقه وجود داشته است که به دست ما نرسیده است.

۲. اعتبار سند این روایات با توجه به نقل مضامین آنها در کتب مهمی چون کافی، توحید و احتجاج مورد خدشه قرار نمی‌گیرد. علاوه بر اینکه مضمون این روایات خود موجب اطمینان به صدور می‌شود و ملاک ما در این روایات موثوق الصدور بودن است.

۳. موضوعات گوناگونی چون مباحث هستی‌شناختی، خداشناسی (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۳۲)، راهنماشناسی (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۶۹)، مباحث مربوط به قیامت (همان، ۷۸/ صدوق، ۱۳۹۸، ص ۲۹) در مناظرات با زنادقه در روایات مطرح شده است. این نوشتار تنها در صدد بررسی روایاتی است که وجود موضوع آن انکار وجود خدا یا شک در آن است و به عبارتی، مناظراتی که با محوریت الحاد خاص صورت پذیرفته، مسئله نوشتار حاضر است. مضامین روایی را می‌توان در چند بخش تنظیم کرد:

۱. روایات مربوط به مسئله شناخت

در معرفت‌شناسی، مسائلی چون امکان معرفت، ابزار معرفت و علم ما به جهان خارج مورد بررسی قرار می‌گیرد. مسائل معرفت‌شناسی پیشینه‌ای طولانی در تاریخ اندیشه بشری دارد و عصر یونان باستان را می‌توان به عنوان قدیمی‌ترین زمان طرح این گونه مباحث به صورت علمی ذکر کرد (حسین‌زاده، ۱۳۹۲، ص ۲۴). در گزارش‌های روایی، مسائل مربوط به شناخت و ابزار و قلمرو آن به عنوان مبنایی برای انکار وجود خداوند و موجودات ماورای طبیعی از جانب برخی

زنادقه مطرح شده است. می‌توان مدعایی را که زنادقه در این گزارش‌های روایی مطرح کرده‌اند، در قالب دو گزاره ذیل بیان کرد:

(الف) انحصار ابزار شناخت به حواس ظاهری و بی‌اعتبار بودن هر آنچه غیر از روش حسی ادراک شود.

(ب) انحصار قلمرو موجودات به جهان ماده و انکار موجودات ماورای طبیعی.

گزاره دوم به‌نوعی فرع بر گزاره اول است؛ یعنی کسانی که تنها ابزار حسی را طریق معرفت می‌دانند، قلمرو موجودات را لزوماً منحصر در عالم مادی می‌پندارند.

روایت اول: گفت‌وگوی امام صادق علیه السلام و ابوشاکر دیصانی

ابوشاکر از امام صادق علیه السلام پرسید: دلیل حدوث عالم چیست؟ امام علیه السلام در جواب وی با بیان تغییر و تحولاتی که بر تخم مرغ می‌گذرد و در نهایت تبدیل به پرندeh می‌شود، حدوث عالم را در نمونه‌ای کوچک، ثابت می‌کند؛ اما ابوشاکر در جواب امام این چنین می‌گوید: «خوب استدلال کردی؛ اما می‌دانی من جز آنچه را از طریق حواس پنج‌گانه (بینایی، چشایی، شنوایی، لامسه و بویایی) درک نکنم، قبول نمی‌کنم.

امام صادق علیه السلام در پاسخ او جمله‌ای کوتاه اما با مبنای عمیق معرفت‌شناختی فرمودند: «هِيَ لَاتَنْفَعُ فِي الْأَسْتَبَاطِ إِلَّا بِدَلِيلٍ كَمَا لَا تَقْطَعُ الظُّلْمَةَ بِغَيْرِ مِصْبَاحٍ: حواس پنج‌گانه بدون دلیل عقل فایده‌ای ندارد، همچنان‌که ظلمت را چیزی غیر از چراغ و روشنایی از بین نمی‌برد» (صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۲۹۳). این روایت با اختلاف کمی در ارشاد شیخ مفید و بخشی از آن در کافی و احتجاج نقل شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۸۰ / طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۳۳ / مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۰۳).

امام صادق علیه السلام طبق استدلال فوق به دیصانی فهماند همان گونه که برای دیدن اشیا در کنار چشم به وجود نور نیاز است، برای شناخت اشیا نیز در کنار حواس پنج‌گانه بهره گرفتن از عقل نیز لازم است و تنها منبع شناخت حواس نیست. در گزارش دیگری در مناظره امام

رضا علیه السلام با فردی زندیق این چنین آمده است:

زندیق گفت چون خداوند با حواس ظاهری درک نمی‌شود، پس وجود ندارد. امام رضا علیه السلام در جواب او فرمود فرق ما و شما آن است که شما چون نمی‌توانید با حواس خود، خدا را درک کنید، او را انکار می‌کنید، حال آنکه ما چون می‌دانیم حواس ما از درک او عاجز است، یقین می‌کنیم، پروردگاران ویژگی‌هایی غیر از خصوصیات اشیای مادی دارد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۷۹/طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۹۶).

روایت دوم: روایت معروف به اهللیجه

روایت اهللیجه یکی دیگر از روایاتی است که در کتب روایی نقل شده و مربوط به گفت‌وگوی امام صادق علیه السلام با طبیب هندی است. علامه مجلسی اسلوب متن روایت اهللیجه را دلیل صحت صدورش از امام صادق علیه السلام می‌داند. اهللیجه نام گیاهی است که پزشکان هندی برای درمان از آن استفاده می‌کردند و در درست کردن این دارو باید دقت کامل می‌شد. از آنجا که امام صادق علیه السلام با پزشک هندی برای اثبات خداوند متعال بیشتر از همین داروی آن پزشک استفاده می‌کنند که چگونه است برای ساخت دارو باید سازنده‌ای باشد و دقت لازم را بکند، ولی جهان با این عظمت خود به خود به وجود آمده باشد؛ لذا این حدیث به «اهللیجه» مشهور شده است. در ادامه بخش‌هایی از این روایت که مبنای معرفت‌شناختی طبیب هندی را نفی کرده، ذکر می‌شود:

طبیب هندی: شما در زمینه وجود خدا علم و یقین ندارید و بر اساس ادعا و تردید می‌گویید خدایی هست، ولی من بر اساس یقین و اطمینان خدا را نفی می‌کنم؛ چون حواس پنج‌گانه من او را درک نمی‌کند و هرچه که با حواس من قابل درک نباشد، وجود ندارد.

امام صادق علیه السلام: تو به سبب ناتوانی حواس از ادراک خدا او را انکار می‌کنی، ولی من به جهت ناتوانی خودم از ادراک خدا او را تصدیق می‌کنم. هر چیزی که نشانه ترکیب در آن باشد، جسم است و اگر قابل رؤیت با چشم باشد، رنگ است. بنابراین هرچه که دیده، آن را

ببیند یا حواس آن را درک کند، خدا نیست؛ چون امکان ندارد خالق مانند خلق باشد. این آفریده است که با دگرگونی و زوال از حالی به حال دیگر انتقال می‌یابد و هرچه قابل دگرگونی و زوال باشد، با مخلوق تفاوتی ندارد؛ در حالی که آفریده نمی‌تواند مانند آفریدگار باشد و پدیده ممکن نیست مانند پدیدآورنده باشد.

اگر اصرار داری که تنها راه شناخت اشیا حواس است، من به تو می‌گویم: حواس دلالت بر اشیا ندارند، مگر به وسیله قلب (عقل). سپس امام مواردی را برای طبیب ذکر کرد که معرفت است؛ لکن این معرفت از طریق حواس به دست نیامده است؛ از جمله فرمود: مواردی هست که محسوس بوده و اکنون حس از بین رفته ولیکن معرفت به آن باقی مانده است و انسان بر اساس همان شناخت حکم به ضرر و نفع یا امر و نهی می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۱۰۲).

۴۵



مواجهه ائمه علیهم‌السلام با مبنای حسی معرفت‌شناختی زنادقه مواجهه‌ای نظری است. در روایت ابوشاکر دیصانی، امام صادق علیه‌السلام به نکته اساسی توجه می‌دهد که حواس پنج‌گانه بدون دلیل و چراغ راه نمی‌تواند استنباط و ادراکی را به دنبال داشته باشد و بیش‌از این توضیحی ارائه نمی‌دهند. این نکته در مناظره با طبیب هندی با تبیینی بیشتر ارائه می‌شود. امام صادق علیه‌السلام با تأکید بر اینکه حواس ظاهری بدون کمک قلب (عقل) دلالت بر اشیا ندارند، به ذکر مواردی می‌پردازند که با قطع اتصال حواس ظاهری، معرفت باقی مانده، انسان بر اساس آن معرفت، حکم به ضرر یا نفع می‌کند و با بیان اینکه شناخت‌هایی وجود دارند که نمی‌توان انکارشان کرد، در حالی که از طریق حس به دست نیامده‌اند.

در مناظره امام رضا علیه‌السلام با زندیق دیگری، عجز حواس ظاهری از درک خدا نه تنها دلیلی بر انکار وجود خدا نیست، بلکه خود نشان‌دهنده آن است که خدا را نمی‌توان در شکل و شمایل موجودات مادی جست؛ او فراتر از ماده و طبیعت است و با ابزار حس قابل درک نیست. عین این مضمون در روایت امام صادق علیه‌السلام نیز ذکر شد.

نزاعی که بین ائمه علیهم السلام و برخی زنادقه در گزارش‌های روایی فوق بیان شد، هرچند در فضای فکری قرن دوم هجری با توجه به ظرفیت فکری مخاطبان ائمه علیهم السلام بیش از این تبیین نشده است، امروزه در فضای معرفت‌شناسی به یکی از جدی‌ترین چالش‌های فکری معرفت‌شناختی تبدیل شده است (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۲۱۵).

این مسئله که آیا حواس ظاهری به‌تنهایی منجر به ادراک و شناخت می‌شوند یا نیاز به کمک عقل دارند، در معرفت‌شناسی، در بحث نقش عقل و حس در ادراکات تصویری و تصدیقی بحث می‌شود. مدعی ائمه علیهم السلام در این روایات مبنی بر آنکه حواس بدون کمک عقل، هیچ ادراکی به دنبال ندارند، امروزه به‌خوبی توسط فلاسفه اسلامی تنقیح شده است.

استاد مصباح (ره) در طرح مسئله نقش عقل و حس در تصورات پس از بررسی انواع مفاهیم ماهوی، فلسفی و منطقی می‌نویسد: نقش حواس در پیدایش مفاهیم کلی تنها فراهم کردن زمینه برای یک دسته مفاهیم ماهوی است و در این میان نقش کلیدی در پیدایش همه مفاهیم کلی برای عقل است (همان، ص ۲۱۷).

در مسئله ادراکات تصدیقی نیز نقش اساسی را عقل ایفا می‌کند و تصدیق به وجود مصادیق محسوسات در خارج، نیاز به برهان عقلی دارد. این مطلب، توسط بزرگان فلسفه اسلامی مانند ابن‌سینا و ملاصدرا تصریح شده است. ابن‌سینا تحت عنوان «علة حصول المحسوسات» می‌نویسد: حواس ظاهری تنها صورت محسوس را احساس می‌کنند و وجود محسوس در خارج با عقل اثبات می‌شود (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ ق، ص ۶۸). صدرالمتألهین نیز با تأکید بر اینکه حواس تنها منفعل از خارج‌اند و به‌تنهایی نمی‌توانند وجود محسوس را ثابت کنند، می‌نویسد: اثبات وجود محسوس، تنها شأن عقل است (ملاصدرا، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۴۹۸).

اما ملحدان در تعیین قلمرو موجودات با توجه به مبانی معرفت‌شناختی خود، امور ماورایی را انکار کرده، قلمرو شناخت را محدود به جهان طبیعت می‌دانستند. ائمه علیهم السلام در برخورد با این تفکر نیز با تکیه بر برهان و دلیل عقلی به مقابله با آنان می‌پرداختند.

امام صادق علیه السلام در بیان نقد کسانی خداوند را با حواس درک نمی‌کنند، با تأکید بر درک خداوند با قوه عقل، دو لازمه را بیان می‌کند:

یک. مرتبه حسی و حواس ظاهری توانایی ادراک آن چه فراتر از حس است را ندارد؛ بنابراین اثبات یا نفی آنچه از مرتبه حس خارج است از طریق حواس ظاهری ادعایی بدون دلیل است.

آنچه می‌تواند وجود خدا را ثابت کند نه حس بلکه عقل است؛ مانند آنکه اگر تو در آسمان بینی سنگی در حال حرکت است، علم پیدا می‌کنی کسی آن را پرتاب کرده است. این علم به پرتاب کننده، کار چشم نیست بلکه کار عقل است؛ چون عقل است که تشخیص می‌دهد سنگ خود به خود به سوی آسمان حرکت نمی‌کند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۱۴۶).

۲. اختفای الهی دلیلی علیه خدا

مسئله اختفای الهی یکی دیگر از دستاویزهای زنادقه قرون نخستین اسلامی برای انکار وجود خداست. امروزه مسئله مذکور با تقریرهای جدید در محافل علمی جهان مطرح شده است؛ اما پیشینه آن بسیار طولانی است. طبق بیان قرآن بنی اسرائیل ایمان خود را به دیدن آشکارای خداوند منوط می‌کردند (بقره: ۵۵). برهان اختفای الهی را شنلیترگ و فزدریک نیچه به عنوان برهانی علیه وجود خداوند مطرح کرده‌اند (محمدرضایی و مرتضوی شاهرودی، ۱۳۹۷، ص ۵۵).

در گزارش‌های روایی در مواجهه ائمه علیهم السلام با این دلیل با سه رویکرد متفاوت رویه روییم. تفاوت رویکردها می‌تواند حاکی از تفاوت درک و ظرفیت مخاطبان باشد. مدعای کسانی که اختفای الهی را دلیل بر عدم وجود خداوند می‌پندارند، آن است که اگر خداوند وجود دارد، خود را پنهان نمی‌کرد تا بندگانش گمراه شده، او را انکار کنند؛ اما خداوند، پنهان است؛ پس وجود ندارد. تقریباً مدعای هر سه روایت گزارش شده با مدعای فوق مطابقت دارد. سه روایت ذیل بیانگر سه مواجهه متفاوت با این مسئله است:

روایت استحاله رؤیت الهی

زندیقی از امام صادق پرسید: آیا خدای شما قادر نیست خود را برای مردم و بندگانش نمایان کند تا وی را ببینند و بشناسند و با یقین به عبادتش مشغول شوند؟ حضرت فرمودند: «لیس للمحال جواب» (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۷۷).

طبق پاسخ امام صادق علیه السلام ظهور خداوند، مستلزم جسمانیت است و جسمانیت همراه با محدودیت است و محدودیت با بی نیاز مطلق بودن و از همه جهات واجب واجب الوجود بودن خداوند سازگاری ندارد. این روایت به نوعی مبنای معرفت شناختی مخاطب مبنی بر درک همه امور با ابزار حسی را نیز ابطال کرده، ضمن پذیرفتن موجودات فراطبیعی درک حسی از خداوند را امری محال به شمار می آورد.

روایت ابن ابی العوجاء

ابن ابی العوجاء ملحد معروف از امام صادق علیه السلام می پرسد: اگر آن گونه که شما می گوید خدایی هست، چه چیز مانع آن خواهد شد که خدا خودش را برای مخلوقاتش ظاهر کند تا خودش مستقیماً آنها را به بندگی خودش دعوت نماید و در نتیجه بین مردم اختلاف به وجود نیاید؛ این در حالی است که خدای تو خودش را از دیده ها پنهان کرده و به وسیله پیامبران پیام خود را به مردم ارسال می کند. آیا بهتر نبود خودش پیام را به مردم برساند؟

امام فرمودند: «وای بر تو چگونه خود را پنهان کرده است از تو کسی که قدرتش را درون تو قرار داده؟ تو را از هیچ خلق کرد؛ کوچک بودی تو را بزرگ نمود؛ ضعیف بودی تو را نیرو بخشید و قدرتمند بودی تو را ضعیف کرد؛ تندرستی به تو داد، بعد از بیماری و بیماری به تو داد بعد از تندرستی...». ابن ابی العوجاء درباره این سخنان امام می گوید: به قدری از قدرت خدا در درون من حرف زد که نمی توانستم آن را انکار کنم، تا حدی که گفتم الان خدا را بین من و خودش مجسم می کند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۴۳).

مدعی این روایت نیز همچون روایت قبل بر اختلافی الهی تکیه دارد؛ اما مواجهه امام علیه السلام

کاملاً متفاوت از روایت قبل و با نوعی انکار اختفای خداوند به تبیین می پردازد؛ این در حالی است که در روایت پیشین با پذیرش اختفای الهی از حواس ظاهری، مخاطب به پاسخ استحاله رسید.

آنچه در پاسخ امام علیه السلام جالب است، ارجاع مخاطب به حالات انفسی و درونی خود است؛ یعنی امام علیه السلام تنها در صدد تنبهدادن و آگاه کردن وجدان خفته مخاطب خویش است و بیش از آنکه بخواهد عقل نظری او اقرار به وجود خدا کند، در صدد است وجدان و قلب او خدای خود را از درون پیدا و بدان اقرار کند. در دعای عرفه امام حسین علیه السلام بهره گیری از روش انفسی در ارجاع به سوی خداوند مشهود است؛ اما حضرت در فرازی با جمله ی «أیكون لغيرك من الظهور ما ليس لك حتى يكون هو المظهر لك؟ متى غبت حتى تحتاج إلى دليل يدل عليك» مشخص می کند. اساساً خداوند غایب نیست تا بخواهد ظاهر شود و مدعا کاملاً بر عکس شده و منکران خداوند باید غیبت و اختفای او را ثابت کنند.

در روایت دیگری از امام رضا علیه السلام سؤال شد چرا چشم سر خداوند را درک نمی کند؟ حضرت فرمود: «دلیلش آن است که خداوند با مخلوقاتش فرق دارد و خداوند اجل از آن است که چشم سر، او را درک کند یا وهم بشر او را احاطه نماید یا تحت ضابطه عقل قرار بگیرد» (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۹۶).

در روایت فوق، سؤال دقیق تر است و پاسخ امام نیز به تناسب سؤال، دقیق است و بر خلاف روایت اول از امام صادق علیه السلام که تنها با محال دانستن درک خداوند با ابزار حس مخاطب قانع شد، در این روایت دلیل استحاله نیز بیان می شود. روایتی که جامع پاسخ های پیشین بوده باشد، در سؤالی از امام صادق علیه السلام بیان شده است: زندیق پرسید بندگان چگونه خدا را عبادت کنند، حال آنکه او را نمی بینند؟ امام فرمود: «رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِنُورِ الْإِيمَانِ وَأَثْبَتَهُ الْعُقُولُ بِيَقِظَتِهَا إِثْبَاتِ الْعِيَانِ وَأَبْصَرْتَهُ الْأَبْصَارُ بِمَا رَأَتْهُ مِنْ حَسَنِ التَّرْكِيبِ وَإِحْكَامِ التَّأْلِيفِ ثُمَّ الرَّسْلِ وَآيَاتِهَا وَالْكَتَبِ وَمَحْكَمَاتِهَا وَاقْتَصَرَتِ الْعُلَمَاءُ عَلَى مَا رَأَتْ مِنْ عَظَمَتِهِ دُونَ رُؤْيَيْتِهِ» (همان، ص ۷۷).

طبق بیان فوق راه‌های مختلفی برای خداشناسی وجود دارد: راه شهود و عرفان، راه عقلی و استدلالی، راه دینی و تعبدی راه علمی و تجربی. هر یک از راه‌های فوق اقتضائات و لوازم مخصوص به خود را دارد؛ مثلاً رؤیت قلب از سنخ علم حضوری است، حال آنکه استدلال از طریق نظم و ترکیب جهان، علم حصولی است و این دو در یک سطح قرار ندارند. آنچه مهم است، آن است که به اقتضای شرایط و مخاطبان می‌توان با استناد به هر یک از موارد فوق به خداوند رسید.

۳. روایات مربوط به برهان شرط‌بندی

برهان شرط‌بندی یا معقولیت در کلام امام صادق علیه السلام در مناظره با ابن‌ابی‌العوجا یکی دیگر از گونه‌های مواجهه با پدیده الحاد در گزارش‌های روایی است. این برهان، معروف به برهان شرط‌بندی پاسکال نیز هست و در اینکه آیا مفاد آن با آنچه در گزارش‌های روایی بیان شده، شباهت دارد و سابقه آن پیش از آنکه به پاسکال منتسب شود، به امامان معصوم می‌رسد (یوسفیان، ۱۳۸۲، ش ۲۲). یا اینکه بین این استدلال با آنچه در روایات بیان شده است، تمایز ماهوی وجود دارد (مروارید و مهدوی‌فر، ۱۳۹۷، ص ۵۷)، اختلاف نظر است. فارغ از این اختلاف، مدعای این گزارش‌های روایی آن است که زندگی مؤمنانه نسبت به بی‌دینی و الحاد معقولیت داشته، در هر صورت مؤمن دچار خسران زیاد نخواهد شد.

امام صادق علیه السلام پس از مناظره با ابن‌ابی‌العوجا زندیق آن‌گاه که امید به هدایت وی نمی‌رفت، با این جمله به مناظره پایان داد: «اگر حقیقت آن باشد که اینها (مسلمانان) طواف کننده می‌گویند، چنان‌که حق هم همین است، در این صورت اینها رستگارانند و شما در هلاکت‌اید و اگر حق با شما باشد که چنین نیست، شما با آنها (مسلمانان) برابرید» (در هر دو صورت مسلمانان زیان نکرده‌اند) (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۷۵). در ادامه این روایت آمده است ابن‌ابی‌العوجا پس از شکست در مباحثه با امام صادق علیه السلام از شدت آزرده‌گی در گذشت

امام رضا علیه السلام نیز با افزودن این توضیح که «مؤمنان هر چند محدودیت‌هایی را پذیرفته و به انجام اعمالی چون نماز و روزه و زکات گردن نهاده‌اند [در مقایسه با عواقب احتمالی بی‌ایمانی] زیانی ندیده‌اند»، این استدلال را تکمیل کرده‌اند (همان، ص ۷۸).

آنچه در روایات فوق آمده، در صدد اثبات وجود خدا نبوده، تنها به نوعی معقولیت زندگی مؤمنانه را در مقایسه با زندگی ملحدانه در نظر دارد.

۴. بهره‌گیری از روش‌های سه‌گانه جدال احسن، موعظه حسنه و برهان

گزارشی از مناظره بین امام صادق علیه السلام و زندیق مصری در کتب روایی وجود دارد که در آن ۵۱

از روش‌های سه‌گانه جدل، موعظه و استدلال برهانی در مواجهه با وی استفاده شده است. «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (نحل: ۲۵).

طبق آیه شریفه و با توجه به استعدادهای مختلف افراد، راه‌های دعوت به سوی خدا به تناسب افراد و حالات آنها متفاوت است. گاه شخص واحد در اوضاع مختلف آمادگی دارد که انسان از راه‌های گوناگون و مستدل با او سخن بگوید (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۲۵۴).

هشام بن حکم نقل می‌کند: زندیق مصری در جست‌وجوی امام صادق علیه السلام به مدینه آمده و آن‌گاه که ایشان را در مدینه نمی‌یابد، راهی مکه می‌شود و در مراسم حج، این گفت‌وگو شکل می‌گیرد (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۷۲/ صدوق، ۱۳۹۸، ص ۲۹۳).

امام صادق علیه السلام در احتجاج علیه زندیق مصری از هر سه روش جدل، خطابه و برهان بهره می‌گیرد و از آنجایی که هدف اصلی ایشان هدایت و نجات مردم است، تنها ناتوان ساختن زندیق و اسکات او در بحث کفایت نمی‌کند (صدرالمألهین، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۹). این گفت‌وگو سه فراز دارد:

فراز اول: جدال احسن

هشام بن حکم می گوید: «امام صادق علیه السلام مشغول طواف بودند که زندیق مصری شانه به شانه امام زد. امام صادق علیه السلام پرسید: نامت چیست؟ او گفت: عبدالملک. امام از کنیه اش پرسید، گفت: ابو عبدالله. سپس حضرت فرمود: پادشاهی که تو بنده او هستی از ملوک آسمان است یا از ملوک زمین و پسر تو بنده خدای آسمان است یا بنده خدای زمین؟ زندیق ساکت ماند (چون هر جوابی می داد، محکوم بود)».

تبیین: استفاده حضرت از جدل جهت نرم کردن طرف مقابل و کشاندن وی به وادی پذیرش مطالب امام است تا در مرحله بعد با پند و نصیحت، زمینه ایجاد کرده و در مرحله آخر با روش برهانی او را به وادی هدایت بکشاند.

جدال یعنی از مسلمات طرف مقابل علیه او بهره برداری کردن. در این روایت امام با سؤال از اسم و کنیه زندیق به جدال می پردازد؛ زیرا نزد عموم و اهل عرف الفاظ برای مفهوم حقیقی وضع شده اند و برای انسان عاقل سزاوار نیست این دلالت را انکار کند (ملا صالح مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۳، ص ۸). هدف از این مرحله اقتناع مخاطب است و فایده آن ایجاد تردید است.

فراز دوم: موعظه حسنه (روشن خطابی)

در این فراز امام علیه السلام جهت زمینه سازی و آمادگی مخاطب خود جهت پذیرش حق فرمودند: «قبول داری زمین زیر و رویی دارد؟ گفت آری. امام فرمود: زیر زمین رفته ای و می دانی در زیر زمین چیست؟ زندیق گفت نمی دانم، ولی گمان می کنم، زیر زمین چیزی نباشد. حضرت فرمود: به آسمان بالا رفته ای و می دانی در آن چیست؟ گفت نه. حضرت فرمود: وا عجا از تو که نه به شرق رفته ای و نه به غرب، نه به زمین رفته ای و نه به آسمان بالا رفته ای، ولی آنچه را در آن هست، منکر شدی. مگر عاقل آنچه را نفهمیده، انکار می کند؟»

در این فراز امام علیه السلام با فرض پذیرش مبنای حس گرایانه زندیق مصری و با بهره گیری از

قاعده کلی «عدم الوجدان لا يدل علی عدم الوجود» به محاجه با او می‌پردازد و انکار او از وجود خدا را مخصوصاً اگر این عدم وجدان، ناشی از عدم جست‌وجو باشد، امری غیر عاقلانه تصویر می‌کند (قره‌خانی، ۱۳۹۸، ص ۱۳۹).

در واقع امام علیه السلام بر مبنای پذیرش مبنای زندیق مصری به وی می‌فهماند حتی طبق مبنای معرفت‌شناختی خودش هم نمی‌تواند خدا را منکر شود؛ چرا که زندیق احاطه کامل به عالم دنیا ندارد و مکان‌هایی در عالم وجود دارند که آنجا را ندیده است و در نتیجه نمی‌تواند ادعای انکار خدا را داشته باشد.

گفت‌وگو که به اینجا رسید، امام علیه السلام فرصت را مناسب دیده، از زندیق پرسیدند: «بنابر این تو در وجود خدا، شک داری و شاید خدا وجود داشته باشد و شاید هم وجود نداشته باشد. زندیق گفت: بله این چنین است و شاید خدا باشد یا نباشد (لادریگری) امام علیه السلام فرمود ای مرد «آن که چیزی را نمی‌داند، بر آن که می‌داند، حجت ندارد». در این فقره، امام علیه السلام با توجه به زمینه‌سازی مناسبی که به وجود آوردند، زندیق مصری را از مرحله انکار به مرحله لادری‌گرایی و شکاکیت می‌کشاند. این روش خود نشان‌دهنده آن است که در مواجهه با فرد ملحد، ابتدا باید باور قطعی او مبنی بر انکار خدا را متزلزل ساخت و آن‌گاه که او از عقیده راسخ خود متزلزل شد، در مرحله شک‌گرایی به بیان استدلال و برهان پرداخت.

تبیین: مرحله دوم موعظه حسنه: هدف از خطابه اقناع ذهن مخاطب و آمادگی او برای پذیرش حق است. در این مرحله امام با سؤال از اعماق زمین و آسمان، عدم احاطه زندیق مصری را ثابت کرده و با فرض پذیرفتن مبنای معرفت‌شناختی او در شناخت عالم، وی را مغلوب می‌کند و زندیق با جمله «وَلَعَلَّ ذَلِكَّ» تردید و شک خود را اظهار می‌کند.

فراز سوم: حکمت و برهان

مرحله سوم مواجهه با زندیق مصری از طریق حکمت و استدلال است که با ایجاد آمادگی در

پذیرش حق از سوی زندیق، امام علیه السلام که زمینه را برای بیان استدلال برهانی مناسب می‌بیند، با بیانی عاطفی (يَا أَخَا أَهْلِ مِصْرَ) به استدلال برهانی پرداخته و می‌فرماید: «ای برادر اهل مصر از من بشنو و دریاب که ما هرگز درباره خدا شک و تردید نداریم. مگر خورشید و ماه و شب و روز را نمی‌بینی که به افق درآیند و بدون اشتباه و تحت تسخیر (نیروی بالاتر) بر می‌گردند و مسیری جز مسیر خود نمی‌پیمایند؟ اگر نیروی رفتن دارند، پس چرا بر نمی‌گردند و اگر مضطر و ناچار نیستند، چرا شب، روز و روز، شب نمی‌شود؟ ای برادر اهل مصر به خدا آنها برای همیشه به ادامه وضع خود مجبور و مضطربند و آن که مضطربان کرده، از آنها فرمانروا تر و بزرگتر است. زندیق گفت: راست گفتی. سپس امام فرمود: ای برادر اهل مصر به راستی آنچه بدان گرویده‌اید و گمان می‌کنید دهر است، اگر دهر مردم را می‌برد، چرا بر نمی‌گرداند و اگر بر می‌گرداند چرا نمی‌برد؟ ای برادر اهل مصر، همه ناچارند، چرا آسمان افراشته شده و زمین گسترده شده؛ چرا آسمان به زمین نمی‌افتد و... اینجا بود که زندیق به دست امام صادق علیه السلام ایمان آورد و گفت: مرا به شاگردی بپذیرید و امام خطاب به هشام بن حکم فرمود: ای هشام او را نزد خود نگاه بدار و آموزش بده و هشام او را چنان پروراند که آموزگار اهل شام و مصر شد.

ملاصدرا در شرح اصول کافی به تبیین برهان عقلی امام علیه السلام در مرحله سوم می‌پردازد که ذیلًا بیان می‌شود (صدرالمآلهین، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۱۱). علامه مجلسی دلیل انتخاب برهان اضطرار توسط امام علیه السلام را این می‌داند که زنادقه گمان می‌کردند حوادث جهان مستند به حرکت افلاک است و برای حرکت افلاک علت دیگری قایل نبودند (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۳۹).

توضیح: حرکت منظم و رفت و برگشت کواکب و سیارات دلالت بر صنایع با اراده و مختار دارد؛ زیرا اگر صنایع با شعوری برای آنها نباشد، حرکتشان از سه حالت بیرون نیست: یا به مقتضای طبیعت خود آنهاست یا به اجبار (قسر) و یا با اراده است و دو وجه اول باطل است و تنها وجه سوم درست است. توضیح آنکه حرکت از سه حال بیرون نیست:

۱. طبیعی باشد: امام علیه السلام با استناد به گردش بودن حرکت خورشید و ماه، حرکت طبیعی را رد کردند؛ چون حرکت طبیعی ثابت است و طبیعت از هر راهی که می‌رود، از آن باز نمی‌گردد، حال آنکه حرکت خورشید و ماه این چنین نیست؛ پس حرکت طبیعی نیست.

۲. قسری باشد: حرکت ماه و خورشید قسری نیست؛ زیرا قسر یعنی حرکت بر خلاف اقتضای طبیعت و آنچه حرکت طبیعی ندارد، حرکت قسری نیز ندارد.

۳. ارادی باشد: با ابطال دو وجه اول، حرکت این سیارات ارادی و ناشی از مبدأ اراده و عقلانی است که همان خداوند است.

۵۵



پس از آنکه زندیق مؤمن شد، امام علیه السلام برای تقویت بنیان‌های فکری او، هشام را مأمور تعلیم او کرده، نشان دادند کادرسازی و کار تربیتی مستمر از بایسته‌های مواجهه با انحرافات فکری است. این شیوه در زمان امام رضا علیه السلام در مورد عمران صائنی تکرار می‌شود (همو، ۱۴۰۳، ج ۹، ص ۳۱۳) و افرادی چون هشام بن حکم و مفضل بن عمر در زمان امام صادق علیه السلام نقش ویژه‌ای در این بخش ایفا می‌کردند.

نتیجه

۱. واژه معرب زندیق بر گستره وسیعی از اصطلاحات اطلاق می‌شود که وجه مشترک همه آنها، تقابل فکری و عملی با دین است.

۲. مفهوم الحاد در دوران معاصر به معنای انکار یا لاادری‌گری درباره وجود خداوند است و نسبت آن با واژه زندیق، عام و خاص من وجه است. دلالت داشتن بر الحاد خاص، وجه اشتراک این دو واژه است.

۳. عوامل گوناگونی در رشد پدیده الحاد در قرون نخستین اسلامی نقش داشتند که از مهم‌ترین آنها ایجاد فضای باز سیاسی در هنگامه انتقال قدرت از بنی‌امیه به بنی‌عباس است.

۴. گزارش‌های روایی در مواجهه با الحاد در چهار بخش تنظیم می‌شود:

- الف) روایاتی که با نقد معنای معرفت‌شناختی ملحدان، مبنای حس‌گرایانه آنان را به نقد می‌کشاند و بدون چراغ عقل، هیچ شناختی را ممکن نمی‌داند.
- ب) روایاتی که در مواجهه با دلیل اختفای الهی، سه‌گونه مواجهه داشته و به تناسب ظرفیت مخاطبان، آن را ابطال می‌کند.
- ج) روایاتی که ناظر به معقولیت زندگی مؤمنانه در مقایسه با زندگی ملحدانه است.
- د) گزارشی از مناظره امام صادق علیه السلام با زندیق مصری که امام علیه السلام با بهره‌گیری از سه روش جدل، خطابه و استدلال برهانی به مناظره با زندیق مصری می‌پردازد.
۵. آنچه از مجموع روایات به دست آمد، به شرح ذیل است:

- الف) مواجهه هدایت‌گراانه ائمه علیهم السلام در تقابل با الحاد دارای دو بعد نظری و عملی است و در مقابله اهل بیت با اندیشه‌های الحادی، هدف اصلی امام هدایت‌گری است نه صرف غلبه بر خصم.
- ب) مواجهه امام در برخورد با الحاد، محدود به بعد نظری نیست؛ بلکه در برخورد با افراد مختلف از زندقه، امام ابتدا با روان‌کاوی و تحلیل شخصیت مخاطب، موانع روان‌شناختی پذیرش حق را از دل مخاطب می‌زداید و آن‌گاه که او را آماده پذیرش حق می‌بیند، با برهان و استدلال مدعای خود را اثبات می‌کند و اگر در مواردی مخاطب قابل هدایت نیست، او را به حال خود واگذار کرده، اقدام دیگری انجام نمی‌دهد.
- ج) کادرسازی و پیگیری مستمر تربیتی از اقدامات اهل بیت در مواجهه با الحاد است.
- د) بهره‌گیری از ادبیات و تخصص مخاطب در القای معارف به‌ویژه در روایت اهل‌لیجه از دیگر نتایج به‌دست‌آمده از روایات است.

منابع و مأخذ

* قرآن كريم.

١. ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد؛ السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى؛ قم: جامعه مدرسين حوزة علميه قم، ١٤١٠ ق.
٢. ابن بابويه، محمد بن علي؛ التوحيد؛ تحقيق سيدهاشم حسيني تهراني؛ قم: جامعه مدرسين، ١٣٩٨ ق.
٣. ابن زهره، حمزه بن علي حسيني؛ غنية النزوع إلى علمي الأصول و الفروع؛ قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام، ١٤١٧ ق.
٤. ابن سينا، حسين بن عبدالله؛ التعليقات؛ تحقيق عبدالرحمن بدوي؛ قم: مكتب الإعلام الإسلامي، ١٤٠٤ ق.
٥. ابن منظور، ابوالفضل جمال الدين محمد بن مكرم؛ لسان العرب؛ تحقيق احمد فارس صاحب الجوائب؛ بيروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع - دار صادر، ١٤١٤ ق.
٦. ابوالحسين، احمد بن فارس بن زكريا؛ معجم مقاييس اللغة؛ ج ٣، تحقيق محمد هارون عبدالسلام؛ قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامي حوزة علميه قم، ١٤٠٤ ق.
٧. غزالي، ابو حامد محمد بن محمد؛ فيصل التفرقه بين الاسلام و الزندقه؛ بيروت: دار الحكمة، ١٤١٧ ق.
٨. -----؛ المنقذ من الضلال؛ ترجمه صادق آيينه وند؛ تهران: انتشارات امير كبير، ١٣٦٢.
٩. اصفهاني، حسين بن محمد راغب؛ مفردات الفاظ القرآن؛ تحقيق صفوان عدنان داودي؛ لبنان: دار العلم - الدار الشاميه، ١٤١٢ ق.

۱۰. امین، احمد؛ فجر الاسلام؛ بیروت: دار الکتب العربی، ۱۹۶۱ م.
۱۱. بدوی، عبدالرحمن؛ دراسات اسلامیه من تاریخ اللحد فی الاسلام؛ قاهره: نشر سینا، ۱۹۹۳ م.
۱۲. علی، جواد؛ المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام؛ بیروت: دار الساقی، ۱۹۷۶ م.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله؛ تفسیر تسنیم؛ قم: انتشارات اسراء، ۱۳۹۰.
۱۴. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة؛ تحقیق احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۴۱۰ ق.
۱۵. حسین زاده، محمد؛ درآمدی بر معرفت شناسی و مبانی معرفت دینی؛ قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۲.
۱۶. دهخدا، علی اکبر؛ لغت نامه دهخدا؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۱۷. شعبان پور، محمد؛ زنادقه در عصر صادقین؛ قم: انتشارات احسن الحدیث، ۱۳۸۸.
۱۸. صاحب بن عباد، کافی الکفاة و اسماعیل بن عباد؛ المحيط فی اللغة؛ تحقیق محمد حسن آل یاسین؛ بیروت: عام الكتاب، ۱۴۱۴ ق.
۱۹. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم؛ شرح أصول الکافی؛ ج ۴، تحقیق محمد خواجوی؛ تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۸۳.
۲۰. -----؛ الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة؛ ج ۶، حاشیه محمد حسین طباطبایی؛ قم: مکتبة المصطفوی، ۱۳۶۸.
۲۱. طباطبایی، محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.
۲۲. طبرسی، احمد بن علی؛ الإحتجاج علی أهل اللجاج؛ ج ۱، تصحیح محمد باقر

- خرسان؛ مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۲۳. طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرين؛ تحقیق سیداحمد حسینی؛ چ ۳، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۴۱۶ ق.
۲۴. علی، جواد؛ المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام؛ بیروت: دار العلم للملایین، ۱۹۷۶ م.
۲۵. فیومی، احمد بن محمد مقرئ؛ المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی؛ قم: دار الهجرة، ۱۴۱۴ ق.
۲۶. قره‌خانی، محمدجواد، سیدمحمد اسماعیل سیدهاشمی و اسماعیل داراب کلاهی؛ «برهان انی در مناظره امام صادق علیه السلام با زندیق مصری از نگاه آیت‌الله جوادی آملی»، نشریه علمی اندیشه نوین دینی؛ ش ۵۹، ۱۳۹۸، ص ۱۳۱-۱۴۲.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ ج ۱، تحقیق علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی؛ چ ۴، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ ق.
۲۸. مازندرانی، محمدصالح بن احمد؛ شرح الکافی - الأصول و الروضة؛ ج ۱، تحقیق ابوالحسن شعرانی؛ تهران: المكتبة الإسلامیة، ۱۳۸۲ ق.
۲۹. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الطهار؛ ج ۳، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۳۰. محمدرضایی، محمد و نرگس سادات مرتضوی شاهرودی؛ «بررسی و نقد برهان اختفای الهی»، مجله عقل و دین؛ ش ۱۹۰، ۱۳۹۷، ص ۵۱-۶۹.
۳۱. مروارید، جعفر و وحید مهدوی‌مهر؛ «بررسی تمایز ماهوی برهان شرط‌بندی پاسکال و حدیث محاجه امام علیه السلام و ابن‌ابی‌العوجاء و نتایج فلسفی و کلامی آن»، مجله پژوهش‌های فلسفی کلامی؛ ش ۲۹، ۱۳۹۷، ص ۵۷-۷۰.

۳۲. مصباح یزدی، محمدتقی؛ آموزش فلسفه؛ قم: انتشارات مؤسسه امام خمینی،
۱۳۹۰.
۳۳. مطهری، حمیدرضا؛ زندگه در سده‌های نخستین اسلامی؛ قم: پژوهشگاه علوم و
فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷.
۳۴. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار؛ ج ۱۸، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۵.
۳۵. مفید، محمد بن محمد؛ الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد؛ قم: کنگره شیخ
مفید، ۱۴۱۳ق.
۳۶. منتظری، سید سعیدرضا؛ زندیق و زنداقه؛ قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۹.
۳۷. واسطی زبیدی، محب‌الدین؛ تاج العروس من جواهر القاموس؛ تحقیق علی شیری؛
بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ق.
۳۸. یوسفیان، حسن؛ «برهان شرط‌بندی»، مجله نقد و نظر؛ ش ۲۹، ۱۳۸۲.